

محمد دهگان\*

بنام خدا

## یادی از زنده‌یاد دکتر مهدی روشن ضمیر

«سعدی» به روزگاران مهری نشسته بردل  
بیرون نمی‌توان کرد الاً به روزگاران  
درست شصت و دو سال پیش دوستی این حقیر با زنده‌یاد دکتر  
روشن ضمیر پایه‌گذاری شد. در همان سال (۱۳۱۶) در یکی از کتاب‌های  
درسی می‌خواندیم: «درازی عمر مردم شصت سال است.» پس به حساب  
زمان‌های قدیم یک عمر کامل دوستی من و آن مرحوم به درازا کشید، و این  
دوستی به قول خود آن زنده‌یاد «دوستی راستین» بود. راه صافِ صاف و رنگ  
سبزِ سبز. هیچ غلّ و غشی در کار نبود و جز راستی و صداقت انگیزه‌دیگری  
برای این دوستی وجود نداشت. مرحوم روشن ضمیر در همان آغاز جوانی یعنی

---

\* از یاران نزدیک استاد روانشاد، دکتر روشن ضمیر

در سنّ نوزده یا بیست سالگی عقل و تجربه و دانش یک دانشمند فرزانه را داشت. به جرأت می‌توانم بگویم که در درس زبان و ادبیات فرانسه بجز استاد بزرگ خانم دکتر فاطمه سیّاح از بقیه اساتید بهتر بود. بهتر از آنها می‌دانست و بهتر از آنها می‌نوشت. در تمام ساعاتی که در دانشسرای عالی بود یا در کلاس درس حضور داشت و یا در کتابخانه مشغول مطالعه بود. در جایی دیگر کسی نمی‌توانست ایشان را پیدا کند. به یاد دارم روزی که با هم از گلگشت فردوسی می‌گذشتیم به استاد بزرگ مرحوم ملک‌الشعرا بهار برخوردیم. پس از عرض ادب و احترام مرحوم چک‌دستی بر شانه‌ی آقای روشن ضمیر گذاشتند و فرمودند: «روشن ضمیر، زندگی همه‌اش خواندن و نوشتن نیست، کارهای دیگری هم وجود دارد.»

نوشته‌ها و اشعاری که از ایشان از آن زمان در دست است و حقیر نمونه‌هایی از آنها را در اختیار دارم نحوه‌ی دانش و احاطه‌ی ایشان را به زبان و ادبیات فرانسه بخوبی نشان می‌دهد. نویسندگان و شعرای فرانسه را بخوبی می‌شناخت و ترجمه‌هایی از آثار آنها را نظماً و نثراً انجام می‌داد. اشعار معروف "Et s'il revenait un jour" از موریس مترلینک با عنوان «اگر دل‌داده باز آید» یا شعر معروف "Rappelle-toi" از آلفرد دوموسه با عنوان «مرا به یاد آر» یا شعر "Chanson d'automne" از پُل وِرن با عنوان «نغمه‌ی پائیز» و تعداد بسیار زیادی دیگر از ترجمه‌های ایشان به شعر از آن زمان یعنی سنین ۲۰-۲۱ می‌باشد، سِنّی که دیگران اسامی این شعرا را هم نشنیده بودند.

در سال سوّم رشته زبان و ادبیات فرانسه که با استاد بزرگ، زنده‌یاد خانم دکتر فاطمه سیّاح درس «سنجش ادبیات» (Littérature Comparée) داشتیم، مرحوم روشن ضمیر شدیداً مورد علاقه‌ی آن استاد بزرگوار بود، بصوریکه

به ایشان پیشنهاد استخدام در وزارت امور خارجه را کردند ولی آقای روشن‌ضمیر ترجیح دادند که شغل شریف معلّمی را پیشهٔ همیشگی خود قرار دهند و به آن افتخار نمایند.

آثاری از ایشان به جا مانده است از کتاب‌های چاپ شده در دستور زبان، مشکلات زبان فرانسه شامل حروف اضافه، آرتیکل‌ها، زمان‌ها، جمله‌های فرانسه که از امّهات کتاب‌های دستوری در زبان فرانسه می‌باشند و در ترجمه: معتقدات و آداب ایرانی، فردوسی و حماسهٔ ملّی و از سری کتاب‌های گلگشت: یاد یاران، دیار خوبان، دو شاعر بزرگ (مولانا و شهریار) و تعداد بسیار زیادی مقالات در مطالب مختلف همه در نوع خود ممتّع، زیبا و آموزنده‌اند، و دریغ که از سری کتاب‌های گلگشت فقط سه جلد آن به حلیهٔ طبع آراسته شد و بقیهٔ مجلّدات که بالغ بر هفت جلد دیگر می‌شوند و آماده چاپ هستند در انتظار اقدام و همّت فرزند برومند و دانشمند آن شادروان جناب آقای دکتر محمدعلی روشن‌ضمیر استاد محترم زبان دانشگاه صنعتی شریف و یک ناشر دقیق و مشکل‌پسند می‌باشند که در عالم کتاب‌های ارزنده و دوست‌داشتنی و آموزنده شکوفا شوند و چشم و دل مشتاقان آثار آن زنده‌یاد دانا، دانشمند و خوش‌قلم را روشنی بخشند و تشنگان خواندن این آثار گرانمایه را سیراب نمایند.

از نظر خصائل و فضائل اخلاقی آن بزرگوار چه بگویم که ناگفتم بهتر است، زیرا هر چه بگویم قطره‌ای از دریای معرفت ایشان را بازگو نکرده‌ام. گویا در آخرین نامه که خدمت ایشان ارسال داشتیم به ایشان عرض کردم: «جناب آقای دکتر روشن‌ضمیر، جنابعالی خیلی چیزها را می‌دانید، ولی با عرض معذرت شاید یک چیز را خوب ندانید آن هم نشانهٔ فروتنی و بزرگواری

شماست و آن این است که شاید خوب ندانید که چقدر خوب هستید. فرانسوی‌ها می‌گویند: "Cet homme est bon, bon comme le pain!" ملاحظه فرمائید که «نان» را مورد مثال قرار داده‌اند که هم در نزد همهٔ ادیان الهی مقدّس است و هم قوت و غذای اکثر مردم دنیا است. واقعاً شما به خوبی «نان» هستید....»

در سال آخر تحصیل در دانشسرای عالی از این دوست بسیار گرمی و دانشمند خود درخواست کردم در دفتر ناچیز این حقیر چندسطری بعنوان یادبود مرقوم فرمایند و ایشان با کمال مهربانی دو قطعهٔ بسیار زیبا، یکی به زبان فرانسه و دیگری به زبان فارسی مرقوم فرمودند که فتوکپی آنها را به ضمیمه تقدیم می‌دارم زیرا حیف است که دوستداران آثار ایشان از خواندن این دو قطعهٔ زیبا محروم باشند.

بهر حال درگذشت این انسان دانا و والا و دانشمند بر تمام دوستداران این بزرگوار جسماً و روحاً بسیار گران آمد، علی‌الخصوص بر این حقیر که مدّت ۶۲ سال خوشه‌چین دانش، فضیلت و معرفت ایشان بودم. آقای دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، استاد محترم دانشگاه، در یادنامه‌ای که برای دکتر مجدالدین میرفخرائی (گلچین گیلانی) در کتاب «نوشته‌های بی‌سرنوشت» نوشته‌اند، در آخرین جمله چنین آورده‌اند: «... ولی با آن رفتن بزرگ، آنچه اکنون به جای مانده است غبار یاد است. زندگی به «یاد» تبدیل می‌شود تا «یاد» به چه تبدیل گردد، فراموشی یا افسوس». و برای این حقیر که یک عمر افتخار دوستی تنگاتنگ با زنده‌یاد دکتر مهدی روشن ضمیر را داشتم «یاد» ایشان به افسوس و صدافسوس و هزار افسوس تبدیل شده است. برآستی «حیف دانا مردن و صدحیف نادان زیستن».

ولی به عقیده بنده دکتر روشن‌ضمیرها نمی‌میرند و دکتر مهدی روشن‌ضمیر ما هم نمرده است. او در دل و جان دوستداران خود و دوستداران آثارش زنده است. تک‌تک جملات ایشان در آن نثر مرصع آثار دل‌نشینش یک روشن‌ضمیرند.

چندت کنم حکایت، شرح اینقدر کفایت

باقی نمی‌توان گفت الاّ به غم‌گساران

رحمت حق بر او، نامش جاودان و روانش در آرامش و آسایش باد.

ارادتمند ایشان چه در زمان حیات و چه در زمان ممات

محمّد دهگان چهارم مهرماه ۱۳۷۸

